

# «آسیه»

## از حسابداری تا تعویض روغنی

گفت و گو با یک اتوسرویس کار زن درباره چالش ها و مشکلاتی که پشت سر گذاشت تا بتواند یک مغازه تعویض روغنی ۲۸ متری در شاهین شهر اصفهان بزند

اکرم انتصاری | روزنامه نگار

پرونده

فرقی ندارد خانم باشید یا آقا. خیلی وقت است کلیشه شغل های خاص برای آدم های خاص شکسته شده و آدم ها سعی می کنند فارغ از همه این ها، شغل مورد علاقه شان را دنبال کنند. هر چند خانم ها برای ورود به برخی شغل های دلخواه شان با مشکل و چالش های بیشتری مواجه هستند به خصوص اگر پای شغلی در میان باشد که در فرهنگ ما «مردانه» تعریف شده است. با این همه هر چند وقت یک بار متوجه حضور خانم ها در این شغل ها می شویم از رانندگی تریلی و اتوبوس های بین شهری تا هدایت هواپیما و کشتی در کسوت خلبانی و کاپیتانی. روایت امروز درباره «آسیه خداوردی» است که در ۳۷ سالگی در کنار داشتن نقش های همسری و مادری، در شاهین شهر اصفهان یک مغازه جمع و جور تعویض روغنی دارد و دوید نوه های او درباره شغلش در فضای مجازی پر باز دید شده است. او برای سر پا نگه داشتن مغازه اش صبح تا شب مشغول کار است اما از انتخابش راضی است. با «آسیه» گفت و گو کردیم و سوال هایی را از او پرسیدیم که به احتمال زیاد، بخش زیادی از آن، سوال شما هم هست.

### لامپ خانه را هم عوض نمی کردم

اهل مسجد سلیمان است و مانند خیلی از خوزستانی هایی که در سال های گذشته به شهر های مختلف استان اصفهان کوچیده اند، راهی شاهین شهر شده است. حالا آسیه ۳۷ ساله است، یک دختر دارد و با همسرش که او هم تعویض روغنی دارد، در یک صنف کار می کند. او درباره این که چطور تصمیم گرفت وارد حرفه تعویض روغنی شود، می گوید: «قصه من در این شغل از آن روزی شروع شد که یکی از شرکت هایی که برای همسرم روغن موتور می آورد، به او گفته بود ما دنبال یک حسابدار امین می گردیم. من آن موقع حسابدار شرکت دیگری بودم و بعد با معرفی همسرم مشغول کار در بخش حسابداری آن شرکت شدم. با مشتری ها ارتباط خوبی داشتم و مدیران شرکت دیدند از پس بخش فروش هم برمی آیم. در آن بخش با تعویض روغنی ها هم در ارتباط بودیم و برای معرفی و فروش محصولات به شهر های دیگر هم می رفتم و کم کم به شغل تعویض روغنی علاقه پیدا کردم. هیچ وقت فکر نمی کردم روزی این قدر راحت آچار دست بگیرم چون قبلاً اصلاً آدم فنی نبودم. یک پشت میز نشین خیلی راحت که زنگ می زد یک نفر بیاید لامپ خانه را عوض کند. اول به خاطر روابط عمومی ام بود و بعد هم به دلیل اطلاعاتی که درباره روغن موتور و این چیزها داشتم. مثلاً می دیدم بعضی مغازه ها وقتی مشتری از کار سر در نمی آورد روغن مناسب نمی ریزند یا ترندهایی می زنند که مشتری بگوید عجب آدم منصفی! دلم می خواست به مشتری توضیح بدهم ولی نمی توانستم در مغازه دیگران راجع به کارشان حرفی بزنم یا خرابشان کنم. مجبور بودم ساکت باشم. من در بخش های مختلف فروش کار کردم و مدیریت دفتر فروش را دست گرفتم ولی همه این کارها باعث شد بقیه رشد کنند اما خودم همچنان یک کارمند بودم. تصمیم گرفتم شغل خودم را داشته باشم و چه کاری بهتر از تعویض روغنی که با آن آشنایی داشتم.»

### نمی توانستم در مغازه همسرم کار کنم

همسرت که تعویض روغنی دارد، چرا با هم کار نمی کنید؟ این سوالی است که شاید هزارویک بار در فضای مجازی و غیر آن از آسیه پرسیده باشند و جواب او همیشه یک چیز بوده است: «ما در شاهین شهر نمی توانیم هر جایی که دل مان می خواهد مغازه بزنیم. شهر داری یک منطقه را به عنوان صنعتی انتخاب کرده است و همه مشاغل فنی خودرو در یک راسته هستند. ما فقط و فقط می توانیم در این منطقه کار کنیم و به همین دلیل این راسته، بورس شده است. باتری ساز، مکانیک، صافکار و... همه مشاغل فنی در یک خیابان هستیم. مغازه تعویض روغنی همسر یک سر خیابان است و مغازه من آن سر دیگرش. من و همسرم در کار هیچ وقت کاری به هم نداریم. البته خیلی از مشتری های همسرم من را می شناسند چون برای این که کار را یاد بگیرم خیلی می رفتم پیشش. اما مغازه که زدم کارمان جدانشد. همیشه خدا را شکر می کنم که همسری دارم که به جای این که سوال های بی خودی جهت پیرسد می گوید مطمئنم در کارت موفق. این یکی از نعمت هایی است که خدا به من داده است. اگر من در مغازه شوهرم کار می کردم مشتری روی من حساب باز نمی کرد چون یک مرد را می بیند و فکر می کند کار فنی مال مرد است.»

### می گفتند این کار تو نیست!

تصور کنید می خواهید در یک راسته مردانه، یک مغازه بزنید که از قضا خیلی ها آن را شغل مردانه می دانند و ذکرشان این است که زن را چه به این کارها؟! به این ها چالش گرفتن مجوز در یک شهر کوچک را هم اضافه کنید. آسیه این هفت خان رستم را پشت سر گذاشته است و درباره آن روزهاو این که چقدر طول کشید تا کارش روی روال بیفتد حرف های شنیدنی دارد: «من آن اوایل فقط دنبال یاد گرفتن کار بودم. وقتی می خواستم مغازه بزنم و مجوز بگیرم گفتند بدون حضور یک مباشر مرد نمی توانید مغازه بزنید چون این شغل، مردانه است. یک نفر را استخدام کردم و مجوز گرفتم.

[...]

هیچ وقت فکر

نمی کردم روزی

این قدر راحت آچار

دست بگیرم چون

قبلاً اصلاً آدم فنی

نبودم. یک پشت

میز نشین خیلی راحت

بودم که زنگ می زدم

یک نفر بیاید لامپ

خانه را عوض کند

### ۲ سال طول کشید تا

### مشتری ها قبولم کنند

فکر می کنید چقدر طول کشید تا مشتری ها حضور یک خانم را در تعویض روغنی بپذیرند؟ آسیه در جواب این سوال می گوید: «۲ سالی طول کشید تا مشتری ها واقعاً قبولم کنند ولی الان هیچ کس با من مشکلی ندارد. مشتری های ثابت خودم را دارم که به خاطر کار می آیند و این را به خودم هم می گویند. همین ماشینی که امروز جنت بخاری اش را عوض کردم به خاطر این آمده بود که قبلاً ایراد داشت روغن ماشینش را گرفته بودم و دیگر مشتری شده بود. می گفت جاهای دیگر که رفتم این را به من نگفتند. شاید برایتان عجیب باشد اما خانم ها کمتر به کارم اعتماد می کنند چون این شغل را فنی می دانند. مثلاً وقتی می آیند، می گویند تونه! یک مرد می خواهیم که بداند مشکل چیست یا می گویند: «خانم! من خودم زنم و می دونم مشتری های من مرد هستند و بقیه خانم.»



### واکنش هم صنفی ها هم خوب بود و هم بد

صحبت را از مشتری ها و برخوردشان به همکارها می کشانم و از برخورد هم صنفی ها می پرسم. از روزی که آسیه در یک راسته مردانه شروع به فعالیت کرد و همکارانش در این راسته یا مثل او تعویض روغنی داشتند یا کاری مربوط به امور فنی خودرو. او درباره آن روزها و واکنش بقیه می گوید: «ربطی ندارم آدم ها چه شغل و جایگاهی داشته باشند؛ هم خوب دارند هم بد. من داخل خیابانی هستم که ۲۲ مغازه دارد. از این تعداد شاید پنج نفر واقعا کمک و تشویقم کردند. ۱۰ نفر هیچ عکس العملی نشان ندادند و بعضی هم می گفتند این که چیزی حالی اش نیست، فکر کرده می تواند مغازه تعویض روغنی بزند؟ یعنی مشتری ها می آمدند و می گفتند این حرف ها را پشت سرت می زنند. باورتان نمی شود همسر یکی از مغازه هایی که در راسته ما بود و کار همسرش ربطی به شغل خودرو نداشت به اتحادیه رفته و گفته بود این خانم چرا باید روبه روی مغازه همسر مغازه بزند. یک سال طول کشید تا با کمک بعضی همکاران و مسئولان اتحادیه و صنف توانستم مجوز بگیرم. کسانی بودند که می خواستند سنگ اندازی کنند اما کسانی هم بودند که واقعا کمک کردند تا بتوانم کارم راه بیندازم.»

[...]

شاید برایتان عجیب

باشد اما خانم ها کمتر

به کارم اعتماد می کنند

چون این شغل را فنی

می دانند. مثلاً وقتی

می آیند، می گویند تو

نه! یک مرد می خواهیم

که بداند مشکل چیست

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان رضوی

پنج شنبه • ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۳

۱۶ شوال ۱۴۴۵ • ۲۵ آوریل ۲۰۲۴

شماره ۲۱۲۷۶

۲۶۹۵

### دنبال دیده شدن نبودم و می خواهم کار کنم

آسیه و همسرش هر دو مغازه دارند و بیشتر وقتشان صرف کارشان می شود. آن ها یک دختر هم دارند که مدیریت او مانند همه بچه ها چالش های خودش را دارد و وقت خاص خودش را می طلبد. او می گوید: «صبح ها دخترم را می گذارم مدرسه و ظهر هم می روم دنبالش تا در خانه ناهار بخورد و به تکالیفش برسد. من همیشه شاغل بوده ام. درست است شغل قبلی ام آزاد نبود ولی همیشه سر کار بودم و بعد از بارداری تا یک سال و نیمه شدن دخترم که به شیر مادر نیاز داشت، سر کار رفتم. بعد از آن دوباره کار کردن را شروع کردم. ما اول زندگی به مشکلات مالی زیادی خوردیم و این نیست که از روی خوشی رفته باشم دنبال کار. من دنبال اسمورسم نیستم. صفحه اینستاگرام من مال سال ۲۰۱۹ است و نمی دانم چطور بکهو دیده شد. قصد من دیده شدن نبود و آمدم تا کاری انجام بدهم که یک لقمه نان در بیاورم. ما هنوز یک خانه از خودمان نداریم. اگر دخترم پشتوانه مالی نداشته باشد چطور می خواهم او را به یک کلاس آموزشی یا باشگاه خوب بفرستم تا به اصطلاح تفریح سالم داشته باشد. مگر یک کارمند بخش خصوصی از ساعت ۷ صبح تا ۴ عصر سر کار نمی رود؟ تازه در شهر ما هم کار نیست و باید به شهر های اطراف مثل مورچه خورت و اصفهان بروند که رفت و آمدش زمان بر است.»

### در گرمای خوزستان کنار پدرم پای تنور بودم

خانم اتوسرویس کار گزارش مایک صفحه اینستاگرام دارد که در آن پست هایی درباره عوض کردن روغن خودرو و نکات فنی کارش به اشتراک می گذارد. معمولاً نظرات در پست های او از این که چطور یک زن وارد این شغل شده است، شروع و به نظرات مثبت یا منفی ختم می شود. او در این باره می گوید: «بعضی ها حرف های واقعا غیر منطقی می زنند مثلاً می گویند چرا تعویض روغنی زدی یا زن را چه به کار کردن. خب در این اوضاع اقتصادی مگر آدم می تواند به کار نکردن فکر کند؟ من بچه ارشد خانواده بودم و پدرم به یک مشکل مالی خورد و بعد هم به دلیل یک مشکل جسمی که برایش پیش آمد نتوانست کار کند. نگاه همه به من بود، تنها امید خانواده ام بودم و باید کاری می کردم. پدرم قنادی داشت و تابستان با پدرم در گرمای سخت خوزستان پای تنور بودم در حالی که فقط یک بچه دبستانی بودم. من این جور بار آمده ام و یاد گرفتم به جای این که زن خانه باشم، مرد بیرون باشم و واقعا کار بیرون بر ایمن راحت تر بود. همیشه می گویم هیچ وقت نمی گذارم دخترم دنبال کار برود مگر این که خودش یک کسب کار داشته باشد. به خاطر این که خودم کار کردم و دیدم با کسی که به کارش نیاز داشته باشد چه رفتاری دارند. هر شهر و استان افکار خودش را دارد گاهی می گویند تا داخل صنفی است مثلاً امروز یک جنت بخاری عوض کردم و گفتند چرا این کار کردی. در حالی که در تهران تعویض روغنی در دسته سرویس کار خودرو قرار دارد و می تواند کارهایی مثل همین عوض کردن جنت، و اشر، روغن ترمز و طرف آن را انجام بدهد. خیلی ها پیشنهاد می کنند کارم را در تهران ادامه بدهم چون آن جایی توانم مغازه بهتری بگیرم و کار کردن راحت تر است.»

### تعویض روغنی هم یک شغل است، همین!

«از ۸ صبح که دخترم را مدرسه می گذارم یک راست می آیم و مغازه را باز می کنم. البته تابستان ها ساعت هفت نیم صبح، مغازه باز است. ظهر ساعت یک، بچه را می برم خانه و بعد حدود ساعت ۳/۵ برمی گردم مغازه. چون شهر مایک شهر کارمند نشین است، روزهای تعطیل مانند جمعه بیشتر کار داریم و مشتری هایمان بیشتر این روزها می آیند. مثلاً جمعه گذشته تا ساعت ۱۰/۵ شب مغازه بودم. اواسط هفته تا ساعت ۸/۵ شب حتما هستم. خیلی ها می گویند زن نباید کار مردانه داشته باشد ولی من به آن ها می گویم مردها هم مغازه لوازم آرایشی دارند، آشپزی می کنند و خیاط لباس های مجلسی زنانه هستند. چرا کسی به این موضوع ایراد نمی گیرد؟ در دنیای ما نمی شود زن بیکار بنشیند و هر دو نفر باید با هم تلاش کنند. من تمام این ها را در نظر گرفتم و کار کردم. این که شغلم تعویض روغنی است اصلاً چیز مهمی نیست و این هم یک شغل است. اولین مردی که آشپزی کرد چه اتفاقی افتاد؟ بقیه هم پشت سرش آشپزی کردند. هنوز که هنوز است می گویم اگر نیروی خانم پیدا شود، استخدامش می کنم. البته در دنیای مجازی همان قدر که به من ایراد گرفته بد به رشد هم کمک کردند. با همکارانم در شهر های دیگر آشنا شدیم و یک وقت هایی در دسترس ترین آدم ها برای پرسیدن سوال هایم هستند. آموزش هایشان خیلی به دردم می خورد و حتی دوستان دوران مدرسه و هم کلاسی های دبستان و دانشگاهم را هم پیدا کردم.» این ها صحبت های آسیه درباره کارش و اوضاعش در فضای مجازی است.

